



تحلیل دیدگاه سید مرتضی (ره) پیرامون آگاهان به تاویل بر اساس آیه ۷ سوره آل عمران با رویکرد ادبی و کلامی

پورمحمدی، سیده راضیه^۱

مروتی، سهراب^۲

ابراهیمی، ابراهیم^۳

چکیده

آیه ۷ سوره آل عمران که از آیات کلیدی به شمار می‌آید، قرآن را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند. فهم متشابهات بر همگان آشکار نیست، مگر کسانی که «تاویل» آن را می‌دانند. بسیاری از مفسرین، معنای «تاویل» را مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف از پژوهش حاضر، آن است که با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و پردازش آن‌ها با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا مفهوم «تاویل» از دیدگاه سید مرتضی را تبیین کند و سپس به تحلیل و بررسی آیه فوق با رویکرد ادبی و کلامی از منظر وی بپردازد. نتایج حاصل از این نوشتار حاکی از آن است که: «تاویل» از دیدگاه سید مرتضی (ره)، معنایی خلاف ظاهر آیه می‌باشد و تبیین مفهوم «تاویل» ارتباط مستقیمی با نقش «واو»، «الا» و ضمیر «ه» در جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» دارد. سید مرتضی (ره) دیدگاه سومی که ارائه می‌کند، با توجه به اعتقادات کلامی که دارد با نظر نهایی ایشان سازگار تر است. در نتیجه از نظر او، «واو» در آیه استیناف است نه عاطفه و تاویل متشابهات که قیامت و اوصاف آن را شامل می‌شود، مفصل و معین آن را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.

کلیدواژه: تاویل، محکم و متشابه، سید مرتضی (ره)، تفسیر.

^۱ دانشجوی دکترا

^۲ دکترای تخصصی - عضو هیات علمی دانشگاه ایلام

^۳ دکترای تخصصی - عضو هیات علمی دانشگاه علامه

مقدمه

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی جهت هدایت بشر است، این کتاب حاوی پیام‌هایی در خصوص رشد و تعالی بندگان برای رسیدن به کمال است. بهره‌مندی و تفکر در قرآن متضمن سعادت جاودانه است و از این رو مسلمانان و قرآن پژوهان برای درک صحیح و عمیق این کتاب آسمانی از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون در تلاش هستند. برخی از مفسران، برای قرآن ظاهر و باطن و برای باطن آن باطن دیگر تا هفت بطن مدعی شده‌اند و گفته‌اند شناخت کامل و درست قرآن، در گرو فهم بطون هفتگانه آن است و دانش بطون هفتگانه در دسترس سایر مردم به جز پیشوایان معصوم نیست و آنها نیز این علوم را از پیامبر(ص) آموخته‌اند و به طور امانت از امام پیشین به امام بعدی منتقل کرده‌اند.

آیه ۷ سوره آل عمران، کلیدی‌ترین آیه در قرآن کریم که درباره تائویل آیات قرآنی سخن گفته است، به سبب پیچیدگی و ابهام موجود در عبارت، یکی از پرگفت‌وگوترین آیات برای مفسران بوده، و خود مبانی اختلافی وسیع درباره چیستی تائویل و حیطه‌های آن بوده است. موضوع ظاهر و باطن آن گونه که مورد بحث مفسران قرار گرفته، به صراحت در قرآن نیامده است، اما در آیات مختلف تعبیرهایی دیده می‌شود که برخی از قرآن پژوهان خواسته‌اند از آن تعبیر، اشاره قرآن به بطون معنایی را نتیجه بگیرند.

پیشینه پژوهش

بحث تائویل در قرآن کریم، همانند تفسیر در بیشتر تفاسیر و کتاب‌های کلامی مورد بحث قرار گرفته است و می‌توان در این زمینه، تفاسیر را منبع دسته اول و مهمی برای این لفظ معرفی کرد. از جمله این تفاسیر، می‌توان به «روح المعانی از آلوسی، اساس التائویل مغربی، شواهد التنزیل از حسکانی، التبیان از شیخ طوسی، مدارک التنزیل از نسفی، احکام القرآن جصاص، کشف از زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، تفسیر المیزان از علامه طباطبایی، تفسیر تسنیم از آیت الله جوادی آملی و...» اشاره کرد. در عصر حاضر نیز کتب و مقالاتی در این خصوص نگاشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان به ذکر چند مورد اکتفاء کرد: «کتاب التمهید فی علوم قرآن از محمد هادی معرفت، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن از عمید زنجانی، رو شهای تائویل قرآن از محمد کاظم شاکر، قرآن پژوهی از آقای خرم‌شاهی و...» مطالبی را در خصوص

تاویل بیان کرده‌اند. همچنین مقالاتی در این زمینه موجود است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد: « مقاله تاویل قرآن از علی اکبر بابایی، حقیقت تاویل قرآن از محمد هادی معرفت، تفسیر و تاویل از ایرج صراف، هرمنوتیک دانش تاویل است از شهریار وقفی‌پور، معنی شناسی تفسیر و تاویل از علی اصغر اصحیان و...». این نوشتار بر آن است که در درجه اول مفهوم «تاویل» از دیدگاه سید مرتضی (ره) را آشکار سازد و سپس به بررسی ادبی و کلامی نظر ایشان در آیه بپردازد.

۱. بررسی تاویل از دیدگاه سید مرتضی (ره)

سید مرتضی (ره) در آیه ۷ سوره آل عمران، ابتدا محل نزاع را مشخص کرده و سپس به بررسی آن پرداخته است. ایشان برای تفسیر آیه، پس از ذکر نظرات مختلف، دیدگاه خود را با ذکر این سوال که اگر سؤال شود درباره قول خدای تعالی: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» جواب می‌دهد.

۱-۱. تحلیل ادبی تفسیر سید مرتضی (ره)

روشن است یک محقق باید برای فهم مراد هر آیه، ابتدا واژگان آن را مورد مذاقه قرار دهد و سپس به تحلیل و بررسی متون تفسیری که درباره آیه صحبت شده، بپردازد. پژوهش حاضر نیز برخی از نکات ادبی در آیه را به شرح ذیل بیان کرده و دیدگاه سید مرتضی (ره) را طبق آن مورد بررسی قرار داده است.

۱) نقش «واو» در تاویل

در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران، «واو» از دیرباز محل نزاع خیلی از مفسران بوده و برای نمونه به برخی از نظرات به شرح ذیل اشاره می‌شود

۱-۱-۱. عاطفه

در آیه مذکور، بحث اصلی آن «واو» در جمله «وَ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» است که موافقان و مخالفانی دارد. موافقان عطف دانستن «واو» بر این باورند که علم راسخ - تاویل متشابهاات - به خداوند متعال و اهل

بیت (ع) اختصاص دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۳۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳/ ۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۴/ ۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۳۱۵-۳۱۸) سید مرتضی (ره) نیز در وجه اول کلامشان چنین میگوید:

«الراسخون فی العلم» به اسم «الله» معطوف شده، گویی خداوند گفته: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» یعنی تاویل متشابهات را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی‌داند. و در واقع با علمی که دارند، خداوند آنها را با اسم خود معطوف کرده است. «الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ». پس قول خداوند در اینجا «يقولون آمنا به» حال می‌باشد و معنی آن یعنی اینکه می‌دانند و قائل به این هستند که «آمنابه کل من عند ربنا» و این نهایت مدحی است که آنها برای خداوند دارند؛ بخاطر اینکه آن را به قلب خودشان دانستند و با مدح و وصفی که با صداقت به زبان می‌آوردند، واجب خود را اداء کرده‌اند. (سید مرتضی (ره)، ۱۳۷۳ش: ۴۱۸/۱)

ایشان دلیلی که دال بر عطف بودن واو می‌باشد را برای آن شاهد مثال «الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» می‌آورد. بر طبق این تاویل، ابتدایی برای آن نیست، یعنی جمله استینافیه نیست و جایز است. هم چنین که راسخین، عطف به ماقبل با شد و اثبات علم به متشابه در قول خدای متعال «الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» جمله استینافیه با شد و حرف عطفی وجود نداشته باشد، همانگونه که در آیه ۲۲ سوره کهف، «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» حرف عطفی وجود ندارد و مانند آن که جمله دوم بر جمله اول التباس شده یعنی جایگزین جمله اول شده، بخاطر همین از حرف عطف، بی‌نیاز می‌شود و اگر به و سیله حرف عطف، عطف می‌شد بهتر بود. (همان). در نتیجه ایشان با ذکر جمله «الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» و آیه «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» قائل به عاطفه بودن «واو» در آیه است و تاویل متشابهات را طبق این نظر، راسخان در علم نیز می‌دانند.

۲-۱-۱. استیناف

سید مرتضی دیدگاه دومی را نیز در خصوص «استیناف» بیان کرده و به نقد آن پرداخته است:

برخی بر این باورند در آیه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، جمله استینافیه است و معطوف به جمله قبل نمی‌باشد و مراد از تاویل به این جواب، به این دلیل است که تاویل نامیده شد. قائلین به مستانفه بودن «واو» در این



آیه، بر این باور هستند که علم راسخ فقط مخصوص خداوند است و تاولیل متشابهات را جز خداوند کسی نمی‌داند و را سخنان در علم کسانی هستند که علی‌رغم علم نداشتنشان به متشابهات، به آن ایمان دارند (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۸۰/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۷/۷؛ ابن انباری، ۱۳۶۲ش: ۱/ ۱۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۵ش: ۱۳/۲).

خدای تعالی فرمود: « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ » اعراف/۵۳ و مراد از این آیه، این است که تاولیل، محال نیست و متأول، چیزی است که علما به آن علم ندارند و فقط خداوند به آن علم دارد. مانند وقت روز قیامت، مقادیر ثواب و عقاب، وصف حساب، تعیین صغائر و... پس گویی خداوند گفته است: و تاولیل آن را کاملاً نمی‌دانند و فقط خداوند متعال، همانگونه که ذکر شد، می‌داند. و علما می‌گویند به آن ایمان آوردیم. (همان)

سید مرتضی با ذکر و نقد نظر جبایی در این خصوص، چنین می‌آورد که: «ابو علی جبائی این وجه را اختیار کرده و وجه اول را ضعیف شمرده می‌گوید: را سخین در علم می‌گویند «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» که دلالت بر تسلیم شدن آنها می‌کند؛ چرا که آنها تاولیل متشابه را نمی‌دانند، آنگونه که تاولیل محکم را می‌دانند. اگر خبر از قیامت و تمیز بین کبائر و صغائر، از تاولیل قرآن باشد، اینها خبری است که خدا داده است و راسخان در علم آن را نمی‌دانند.» (همان)

در رد جواب جبایی می‌گوید: در واقع، مراد آن چیزی که ذکر شد نیست، چرا که هیچ مانعی ندارد که علما با علمی که به متشابه دارند، بگویند «آمنابه»-به آن ایمان آوردیم- به آن صورتی که ذکر کردیم. پس چطور ممکن است این را گفته باشند، مگر اینکه علم نداشته باشند و منکر این نیستیم که انسان به آن چیزی که ایمان دارد و طبق علمی که دارد، آنرا به زبان بیاورد. پس قول خدای تعالی «و به درستی که آن چیزی که از تاولیل قرآن ذکر کردیم»، اگر آن چیزی که در مورد تاولیل قرآن گفته شد، به معنی تسلیم باشد، نه فایده دارد و نه معنی. و اگر معنی «آمنابه»، حمل بر این باشد که: معنی متشابه و فایده آن را (کسی) جز خدا نمی‌داند، پس باید علما در آن دخول داشته باشند. و ممکن نیست که بگویند: حمل تاولیل بر متأول، آشکارتر از حمل آن (تاولیل)، بر معنی و فائده باشد، چرا که این امر برعکس می‌باشد و بلکه حمل آن بر معنی آشکارتر، و استعمال آن، بیشتر می‌باشد و به حقیقت نزدیکتر است. (همان)

در ادامه ایشان نظر خود را اینچنین بیان می‌کند: بهتر است مراد از «تأویله» همان مرادی باشد که «تأویله» است و دانستیم که کسانی که در قلب‌هایشان مرض است، تبعیت می‌کنند. از آن چیزی که خلاف معنای آیه است و آن چیزی که تأویل آیه است را نمی‌خواهند (آن چیزی که خودشان برداشت می‌کنند را می‌خواهند تأویل کنند) پس وجه اول، ارجح است. (همان). ایشان نظر جبایی را صرف حالیه دانستن جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» جواب می‌دهد و مراد از تأویل را که خبر از قیامت و تمییز بین کبائر و صغائر، از تأویل قرآن باشد را، پذیرفته است و ردی بر این جمله نیاورده است و اینجا است که سید مرتضی «تأویل» را معنای خلاف ظاهر آیه می‌داند و بر این باور است که راسخان در علم، معنی اصلی آن کلام را می‌دانند و غیر راسخان در علم، اگر دست به تأویل زنند، قلبشان مریض است.

۱-۲. نقش «إِلَّا» در تأویل

تقسیم حصر به حقیقی و اضافی بر پایه معنایی است که برای آیه اخذ می‌شود، اگر ادعا بشود، حصر محصور در محصور فیه است، حصر حقیقی می‌شود و اگر ادعا شود، حصر در محصور فیه محصور نیست، حصر اضافی به شمار می‌آید.

۱-۲-۱. حصر حقیقی

سیاق آیه مورد بحث نشان می‌دهد که تقسیمی میان مخاطبان قرآن صورت گرفته است؛ یک گروه کسانی‌اند که زیغ در دلشان است و آنان کسانی هستند که دنبال تأویل متشابهات‌اند و گروه دیگر کسانی می‌باشند که راسخ در علم‌اند و آنان کسانی‌اند که دنبال تأویل متشابهات نیستند؛ بلکه فقط ایمان به متشابهات دارند؛ چرا که تأویل متشابهات را فقط خدا می‌داند. با این معنا باید گفت که حصر در آیه حقیقی است و «واو» در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ عَطَفَ بِهِ «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» زیغ است؛ نه عطف به الله. از این رو، تأویل متشابهات را فقط خدا می‌داند. با این استدلال، آیه «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» (اعراف/۱۸۷؛ نازعات/۴۲) دلیل محکمی برای این مدعا محسوب می‌شود.

حال آنکه از ظاهر کلام سید مرتضی (ره) پیدا است که اگر «واو» در آیه استیناف باشد، «الا» نیز حقیقی است. او در ادامه، نظر جبایی را اینگونه بیان می‌کند: راسخین در علم می‌گویند «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ



ربّنا» که دلالت بر تسلیم شدن آن‌ها می‌کند؛ چراکه آن‌ها تائویل متشابه را نمی‌دانند، آنگونه که تائویل محکم رامی‌دانند. اگر خبر از قیامت و تمییز بین کبائر و صغائر، از تائویل قرآن باشد، اینها خبری است که خدا داده است و راسخان در علم آن را نمی‌دانند. وی نظر جبایی را صرف حالیه دانستن جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» جواب می‌دهد که استیناف بودن «واو»، نقش مهمی در حقیقی بودن حصر در آیه دارد.

۲-۱. حصر اضافی

علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی از جمله مفسرانی هستند که حصر در آیه را اضافی می‌دانند و علامه در پاسخ این اشکال که اگر «واو» استینافی باشد، با جمله «وما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» مطلب تمام می‌شود و طبق ظاهر حصر، جز خدا به تائویل قرآن آگاه نیست، با اینکه عترت طاهره (ع) به یقین تائویل قرآن را می‌دانند، می‌فرمایند که ظاهراً این حصر، اضافی است نه حقیقی؛ مانند «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» که علم غیب را در انحصار خدای سبحان می‌داند؛ ولی آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن/۲۶-۲۷). بیانگر آن است که خداوند متعال طبق روایات معصومین (ع)، علم غیب را منحصر به خود نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۳/۴۳) و همچنین «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» حصر آن را می‌شکنند. این موارد می‌توانند مُقَيِّد یا حاکم بر آن اطلاق باشند؛ یا «خاص» آن عام به شمار آیند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش، ۱۳/۱۸۷)

درواقع غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. در این خصوص، امام رضا (ع) با استناد به آیه «إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» فرمودند: «فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَىٰ وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَلْعَلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا شَاءَ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلِمْنَا مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵/۴۹) از این رو راسخان در علم ائمه (ع) هستند و روایات، دلیلی محکمی برای این ادعا هستند. (اکبرنژاد، محمدی، ۱۳۹۰ش: ۳۵-۶۴). در نتیجه مراد از آیاتی که می‌گویند، علم به غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند، علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. از این رو در آیه مذکور با وجود اثبات استیناف بودن «واو» و اضافی بودن «الا» در آیه نشان می‌دهد که راسخان در علم که طبق روایات که همان ائمه اطهار (ع) هستند، برخی از علوم غیب

را به اذن پروردگار می‌دانند. در واقع سید مرتضی (ره) از این جنبه ادبی در جواب نظر جبایی، غافل مانده است.

۳-۱. نقش ضمیر «ه» در «مایعلم تاویله»

برخی از مفسران ضمیر «ه» در «تاویله» را به کتاب بر می‌گردانند (قمی، ۱۳۶۳ ش، ۱/ ۹۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۱/ ۱۶۶؛ نمونه، ۱۳۷۱ ش، ۲/ ۴۴۰) و بر این باور هستند که خداوند و راسخان در علم، اسرار این آیات را می‌دانند و برای مردم تشریح می‌کنند، آنها با توجه به علم وسیعشان، آیات متشابه را مانند آیات محکم درک می‌کنند و به همین دلیل در مقابل همه تسلیم‌اند و می‌گویند: همه آیات از طرف پروردگار ما است، چه اینکه همه آنها اعم از محکم و متشابه در پرتو علم و دانش آنان روشن است و به متن آیه، چنین استناد می‌کنند: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» به این ترتیب رسوخ در علم سبب می‌شود که انسان هر چه بیشتر از اسرار قرآن آگاه گردد. در این حالت راسخان در علم به محکومات و متشابهات قرآن علم دارند و برخی علوم غیبی که فراتر از آیات قرآن است را شامل نمی‌شود.

برخی دیگر نیز آن را به متشابهات بر می‌گردانند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ش، ۱/ ۲۶۴؛ تستری، ۱۴۲۳ ق: ۴۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق: ۱/ ۱۹۵؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق: ۲/ ۲۸۳؛ طوسی، بی تا: ۲/ ۴۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۳ / ۴۲) علامه طباطبایی می‌گوید: از ظاهر کلام بر می‌آید که ضمیر «تاویله تاویلش» تنها به متشابه برمی‌گردد، برای اینکه نزدیک‌ترین مرجع است و همیشه ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع برمی‌گردد؛ هم چنان که ظاهر کلمه «تاویل» در جمله «اِبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» نیز همین است. لازم به ذکر است که صرف برگشتن ضمیر به کلمه «متشابه» مستلزم این نیست که تاویل هم تنها از آن متشابه باشد، و آیات محکومات تاویل نداشته باشند، ممکن هم هست که ضمیر «تاویله» را به کلمه «کتاب» برگردانیم، هم چنان که ضمیر در جمله: «مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» به همه کتاب برمی‌گردد.

این نظر جامع‌تر است و با ادبیات عرب نیز سازگارتر است و طبق این دیدگاه، راسخان در علم، نه تنها به محکم و متشابهات قرآن معتقد هستند بلکه برخی از علوم غیب را که قبلاً اشاره شد را نیز آگاه هستند.



سید مرتضی نیز در وجه اول و ذیل عاطفه بودن «واو» بر این باور است که ضمیر «ه» در آیه به متشابهات برمی‌گردد و بر این باور است که راسخان در علم، برخی از علوم غیب را می‌دانند.

۲. بررسی کلامی دیدگاه

سید مرتضی (ره) نظر سومی هم برای این آیه بیان می‌کند و می‌گوید: ممکن است وجه سومی هم داشته باشد که آنرا ذکر نکرده‌اند. اگر قول خدای تعالی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» مستأنف باشد و معطوف نباشد و معنی این باشد: تأویل متشابه را همانگونه که هست، نمی‌دانند، بلکه فقط خدا تأویل متشابه را به طور تفصیل و مشخص و معین می‌داند؛ این نظر صحیح است، چرا که متشابهات، وجوه مختلفی را حمل می‌کند و برای مطابقت با حق، بنابر ادله عقلی، تمام تأویلات را ذکر می‌کنند و به مراد اصلی خداوند نظر قطعی نمی‌دهند. چرا که کسی که ملزم به آن است، آن چیزی که مخالف ادله خودش هست را نمی‌خواهد برداشت کند، بلکه می‌خواهند بعضی از وجوه مذکور که قابل تأویل و موافق با حق باشد را ذکر کنند و تکلیف ما نیست که چیزی که مراد است را بگوئیم و این مثل گمراهی و هدایت کسانی است که احتمالات زیادی را در مورد آنها می‌گوئیم. از آنها چیزی هست که مخالف حق هستند که خداوند آن را نمی‌خواهد و وجوه دیگر، چیزی هست که مطابق با حق است. پس در جمله گفته می‌شود آن چیزی که یک مراد داشته باشد و نه اینکه همین مراد را بخواهد بگوید یا متشابه آن را به درستی که زیادی برداشت‌ها از آیه، احتمالات زیادی را در پی دارد و اگر برداشت‌هایی که از آیه می‌کنیم، کم باشد به یک احتمال صحیح، اختصاص پیدا می‌کند و به غیر از آن احتمالی که در آیه هست، احتمال دیگری برداشت نمی‌شود. (همان)

در یک نگاه کلی می‌توان دریافت به دو دلیل، نظر نهایی سید مرتضی (ره) همین قول محتمل یا وجه سوم است:

اولاً: برخی بر این باور هستند که سید مرتضی (ره) چون وجه اول را ارجح دانسته است، در نتیجه نظر ایشان همان عاطفه بودن «واو» است. اما می‌توان چنین برداشت کرد که پس از نظر اول و دوم که بیان شد و استدلال‌هایی که طبق آیات به آن اشاره شده است، ارجحیت وجه اول به دوم، مد نظر سید مرتضی (ره) بوده است؛ چرا که بررسی جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» را در رد نظر جبایی می‌آورد و این در

حالی است که یک نظر احتمالی نیز می‌آورد و اگر وجه اول را ارجح می‌دانست، باید پس از ذکر وجه سوم بیان می‌کرد، حال آن که بر همه آشکار است که یک محقق و صاحب نظر معمولاً نظر نهایی خود را در پایان کار می‌آورد.

ثانیا: با توجه به دیدگاه کلامی سید مرتضی (ره) و نظر ایشان در خصوص علم امام (ع) در آثارشان، مشخص است که وجه سوم با دیدگاه عقلی ایشان سازگارتر است. چنانچه قبلاً ذکر شد سیدمرتضی (ره) استیناف را در نظر جبایی، حقیقی در نظر گرفته است و در این صورت این وجه سوم با آیه مذکور سازگارتر است: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعَثَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (اعراف/۱۸۷). ترجمه: (همواره درباره قیامت از تو می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است، غیر او آن را در وقت معینش آشکار نمی‌کند؛ [تحمل این حادثه عظیم و هولناک،] بر آسمان‌ها و زمین سنگین و دشوار است، جز به طور ناگهانی بر شما نمی‌آید. آن گونه از تو می‌پرسند که گویا تو از وقت وقوعش به شدت کنجکاوی کرده‌ای [و کاملاً از آن آگاهی]، بگو: دانش آن فقط نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [که این دانش، مخصوص به خدا و فقط در اختیار اوست].

شکی نیست که در آیه شریفه، علم به قیامت را فقط پروردگار از آن آگاه است و حتی اولیاء و انبیای الهی از این علم آگاهی ندارند و اکثر مفسران نیز بر این باور هستند. (طبرسی، ۱۳۷۵ش: ۲/ ۴۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۴۶۸) چرا که علم به زمان وقوع قیامت، از غیب‌هایی است که مختص به خدای تعالی است و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد و بطور کلی هیچ دلیلی در تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست، پس قیامت بر پا نمی‌شود مگر ناگهانی و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۷۵ش: ۸/ ۴۸۲). در خصوص ضرورت ندانستن علم به قیامت نیز چنین آمده است که عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می‌شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن



آماده سازند و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۴۳/۷).

در آیه‌ای دیگر نیز، خداوند متعال می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُتَّهَاهَا * إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا» (نازعات/۴۲-۴۵)؛ ترجمه: همواره از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود * تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می‌آوری * نهایتش به سوی پروردگار توست [کیفیت برپا شدن و زمان وقوع و اوصافش را کسی جز خدا نمی‌داند]. * وظیفه تو فقط بیم دادن کسانی است که همواره از آن می‌ترسند.

این آیه تأکید و تایید آیه قبل است و لفظ «ی‌سئلونک» در هر دو آیه دلیل بر این است که منکران قیامت، مکررا در خصوص قیامت پرسیده‌اند و خداوند علم به آن را مختص خود دانسته است. و جمله «فیم أنت من ذکرها» نیز به این معنا است که تو از یادآوری بسیار قیامت در چه هستی؟ یعنی از اینکه به وسیله کثرت ذکر از تاریخ آن آگاه شوی چه چیز بدست می‌آوری؟ و خلاصه تو با کثرت ذکر قیامت علم به تاریخ آن نمی‌یابی. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲۰/۳۱۷) همچنین «إلى ربك متتهاهها» ناظر به این است که: «الی امر ربك منتهی امرها» امر برپایی قیامت مختص پروردگار است؛ زیرا نهایت امر به ذکر و اوصاف قیامت را حتی پیامبر (ص) از آن آگاه نیست، (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۹۰) چرا که در جمله «ما انت فی شیء من علمها و ذکرها» خداوند متعال بیان می‌دارد که ای پیامبر، تو چیزی از آن ر ستاخیز نمی‌دانی و آنچه مربوط به پیغمبری تو است با این مطلب وابستگی ندارد چون تو جز دستور بدعوت مردم چیزی نداری و نمی‌دانی. (عاملی، ۱۳۶۰ش: ۸/۴۷۶). در نتیجه طبق آیات شریفه می‌توان چنین دریافت که علم قیامت از جمله علومی است که پیامبران و امامان از آن آگاه نیستند و حصر «انما» در آیات مبین حقیقی بودن حصر است و اختصاص این علم را فقط به خداوند می‌داند و لاغیر.

حال آنکه سید مرتضی (ره) که تاویل را معنی متشابه می‌داند، چرا که قبلا نیز بیان شد، ضمیر «ه» در «یعلم ما تاویله» را به «متشابهات» برگردانده است. با استیناف دانستن «واو» تاویل قیامت و وقت روز قیامت، مقادیر ثواب و عقاب، وصف حساب، تعیین صغائر و... را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند و با نظر محتمل ایشان نیز موافق است، چرا که تفصیل و تعیین این متشابهات «فقط» از آن خدا است.

سید مرتضی در کتاب «الشافی فی الامامه» در خصوص محدوده علم امام چنین آورده است: «انا اوجبنا كونه كذلك حيث كان رئيساً فيها وحاكماً في جميعها ومقدماً على الناس كلهم ولم نوجب ان يكون عالماً بما لاتعلق له بالاحكام الشرعيه ولا بما ليس هو بمتقدم فيه... فاما ما يقع من ارباب الصنایع فی المشاجرات والترافع فيها الى الامام فتكليف الامام ان يرجع ذلك الى الخبره فيما يصح عنده من قول اهل الخبره... وكذلك القول في قيم المتلفات واروش الجنایات وفي اصحابنا من قال انه يعلم اروش الجنایات بالنص من الله تعالى ورووا في ذلك اخباراً» (سید مرتضی (ره)، بی تا: ۲ / ۲۹).

ما محدوده آگاهی امام را در حوزه ای دانستیم که امام در آن مقوله ریاست دارد و حکومت و داوری آن بر عهده او است. اما در مسائلی که ربطی به احکام دینی پیدا نمی کند و نیز به حکومت و حق تقدم وی ربطی ندارد آگاهی امام را لازم نمی دانیم... و اما در مواردی که صاحبان صنایع مشاجره ای را به محضر امام برند وظیفه امام آن است که آن مسأله را به اهل خبره ارجاع دهد... و در ارزشگذاری اشیای تلف شده و تعیین ما به التفتات اشیاء ناقص گشته با قیمت سالم نیز همان دیدگاه را داریم که امام داوری اهل خبره را معیار و ملاک قرار دهد. البته در میان عالمان شیعی عده ای معتقد اند که امام از طریق تعلیم خداوند ارش جنایات را می داند و روایاتی را در این زمینه نقل کرده اند.

در نتیجه ایشان تحت تاثیر استاد خود شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴ق: ۶۷-۸۰) قرار گرفته و علم امام را محدود به مسائل سیاسی و دینی می داند و غیر از این مسائل را از محدوده علم امام (ع) خارج می داند، از این رو علم به قیامت و تاویل آن نیز می تواند خارج از محدوده دین و حکومت داری باشد و با در نظر گرفتن «واو» استیناف، این علم و تاویل آن فقط مخصوص خداوند است. سید مرتضی (ره) در باطن کلام خود و در آثار کلامی شان قائل به استیناف بودن «واو» و حصر حقیقی «الا» در «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» می باشد. چرا که در جمله آخر متن کتاب «الشافی فی الامامه» نیز بیان می کند که: «وكذلك القول في قيم المتلفات واروش الجنایات وفي اصحابنا من قال انه يعلم اروش الجنایات بالنص من الله تعالى ورووا في ذلك اخباراً».

نتیجه گیری:

از آنچه که گذشت به دست می‌آید، در پژوهش حاضر به تحلیل ادبی تفسیر آیه به نقش «واو»؛ «الا» و ضمیر «ه» در تاویله پرداخته شده است و ابتدا نظر سید مرتضی (ره) بر این است که با ذکر جمله «الْعِلْمُ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» و آیه «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» قائل به عاطفه بودن «واو» در آیه است و تاویل متشابهات را طبق این نظر را سخنان در علم نیز می‌داند و سپس در رد نظر جبایی مراد از تاویل را که خبر از قیامت و تمییز بین کبائر وصغائر، از تاویل قرآن باشد را پذیرفته است و ایشان «تاویل» را معنای خلاف ظاهر آیه می‌داند. سید مرتضی (ره) در وجه استیناف بودن «واو» نظر خود را اینگونه بیان می‌کند که راسخان در علم، معنی اصلی آن کلام را می‌دانند و غیر را سخنان در علم اگر دست به تاویل زنند، قلبشان مریض است. از ظاهر کلام سید مرتضی آشکار است که «الا» در آیه را به صورت کلی حصر حقیقی دانسته است و توجهی به اضافی بودن حصر در آیه نداشته و ایشان نیز ضمیر «ه» در تاویله را متشابهات در نظر گرفته است و با این رویکرد، علم به متشابهات را در صورت استیناف بودن «واو»، فقط خداوند متعال می‌داند. نظر سومی که ایشان در تفسیر خود بیان می‌کند، به مراتب با دیگر آثار علمی و دیدگاه‌های کلامی‌شان سازگارتر است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: چهارم.
۳. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۶۲ش، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم، موسسه دارالهجره.
۴. ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر والتنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۵. ابن فارس بن زکریا، ۱۴۱۸ق، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: نشرصادر، سوم.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۸. اخوان، محمد، ۱۳۷۴ش، درآمدی بر تفسیر عرفانی و بررسی ریشه‌های آن در اسلام، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۲.
۹. اکبرنژاد، مهدی، روح الله محمدی، ۱۳۹۰ش، بررسی سندی و دلالی احادیث راسخون فی العلم، مطالعات علوم اسلامی، چهارم، پاییز و زمستان.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ق، تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن (جصاص)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴ش، تسنیم، تهران: اسراء.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: بی‌نا.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۱۶. رازی، فخر الدین، ۱۳۲۸ش، اساس التقدیس، مطبعه کردستان العلمیه.
۱۷. رضی، شریف، ۱۳۶۶ش، حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، ترجمه محمود فاضل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، سوم.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
۲۱. سید مرتضی (ره)، ۱۳۷۳ش، غرر الفوائد و دررالقلاند، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربی.
۲۲. _____، بی تا: الشافی فی الإمامه، به تحقیق السید عبد الزهراء الحسینی الخطیب، بی جا: بی نا.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۵ش، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، تهران، کتابفروشی صدوق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۸. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، لبنان: دارالاحیاء التراث العزی.
۲۹. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: بی نا، ششم.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع الاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، سوم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: الإسلامیه، چهارم.
۳۳. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: موتمر العالمی الشیخ مفید.
۳۴. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دهم.
۳۶. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، معجم رجال الحدیث، قم: دفتر آیت الله خوئی.